

MS BW
IVANOW
0111

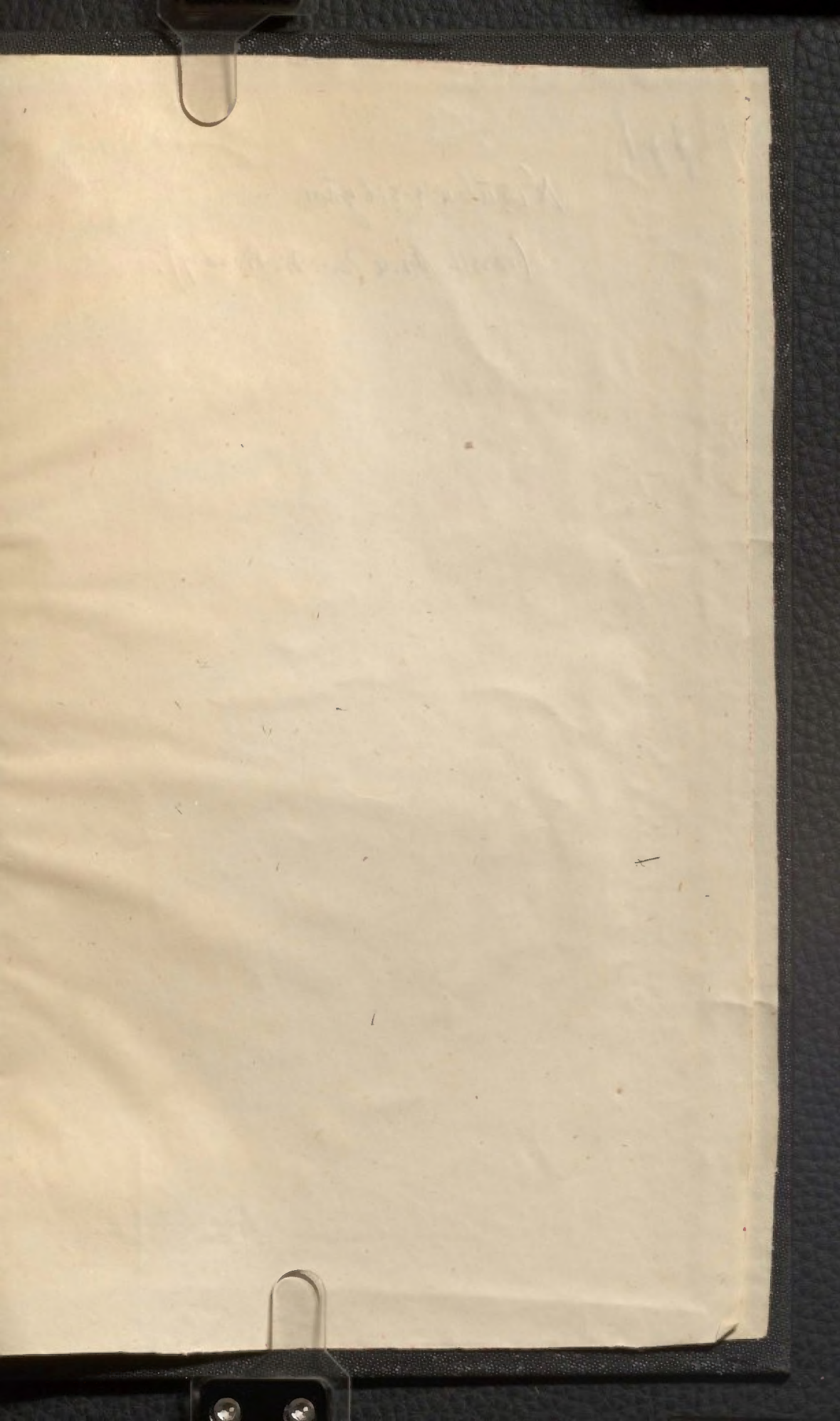
C

001616146

111

Nisāb u'ṣ-ṣibyān.

(versif. Ar. & Pers. Dictionary).



Druckman

13.81.28

4.1.



در تحریر لوازمات اشیا

اسب و کاف و بز و دگر جامه کس	راس خوانند اهل فارس و طوس
مردم و شهر و نفره است	این دور در سانی یکی دانند
فیل ز تخم شیر خواه یاد و غر	فص فروزه پست دانند در
لعل و باقوت قطعه میخوانند	هم مردم بان مختط دانند
خشت قالب بدان و شقه قتا	تیر دسته شنبه یو ای خوش ده
زوج صند و قق قالی و پاپوش	نوب ضرب پست دار از من کوش
قبضه تند و ق و جمد هر و خجبر	نوع را نیم بدان بشیر صر
نار و جره و بگری و با ش	شکره شامین چه دست ای ش
این همه را نویس قلا ده	شیر و کره بلیک نو ماید
هم سیه کوشش زمره پسته	لیک در جرت است زینها به
چرم و دهوری کتاب زامیدان	اینهمه را تو جلد اطهر خوان
قوطه و پاپجامة هم دستار	عددی دهان نوای ذوی القدر
نوب میدان نوای مستود را	نیمه و جامه کودری و قبا
اینهمه نهان با کحف و صاف	طاق مستند ای ذوی الاوصاف
مستعمل دگر درای باف	نیز ز رفعت ای ذوی الاطراف
شامیان و غایه دان منزل	کشتی و هم جوبلی ای خوشدل

دور نامند آهوسنگ را
بست مرکب دیگر فروخته
فرد فهرست و هم ورق دفتر
زین صبح سبکای و
این سخن را بدان نور و شکر
باد و ایام ترا خدا

تصنيف في الفقه الحنفي و...

١١١

نصاب الصبيان

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم

ز بعد حمد و توصیه ای به
 همگی و یاد بونصر فرایه
 صید حافیه و خوف حافیه ^{ما} تحکمت الشمال النخل الدقیق ^{و تحکمت}
 الشمال النخل الدقیق که صیبا زایش از تقلم لغت عرب غبت
 یا شعار فارسی و خوش گدن شعر طبعهای موزون را غزیت
 و تقلم لغت عرب کلید به علمهاست پس قدری از وی نظم کردم
 نانی تکلف یاد گیرند و چند پستی که ضابطه بود در علم را بمیان این
 در آوردم تا بنوشش و خواندن این شش هر کس را رغبت افتد
 و چون این مجموع رویت و بهت بهت آمد از انصاب صبیان نام
 کردم و الله ولی التوفیق بالتمام ^{انقطع فی بحر القافیه}
 بحر تقارب تقرب نای بدین وزن میسران طبع نای
 فعول فعول فعول فعول چو گفتم بگوای مه در بای

Handwritten text in Arabic script, likely a continuation of the previous page, written in a cursive style.

[illegible]

و در این کتاب که در این کتاب است
و در این کتاب که در این کتاب است

بند است کذب و فیه روح

بند کوزه را شهر و ان شهر ماه

قنات است کار عزت آب بون

نمن چه نهاده و بهار و بهار

ایمنون شهر حرم و بید است

حقیق و جد برومین و جوی

غوا و میثم بوی قالی شهر

جراست و قتل ملک و ان شهر

نری بکش خونی قدر و روان

مفاعل فاعلین مفاعل فعلت

ضاد و نون و نین افی و بران

نمک و نون و نین افی و بران

کاس و حقیق و نون و نین

جواز و سبک و نون و نین

نری بکش خونی قدر و روان

مفاعل فاعلین مفاعل فعلت

ضاد و نون و نین افی و بران

نمک و نون و نین افی و بران

کاس و حقیق و نون و نین

جواز و سبک و نون و نین

عقیق و حضور و نون و نین

در و نون و نین افی و بران

جوین و نون و نین افی و بران

تیر و نون و نین افی و بران

بود و نون و نین افی و بران

سرو و نون و نین افی و بران

حریم و نون و نین افی و بران

لیدی و نون و نین افی و بران

نری بکش خونی قدر و روان

مفاعل فاعلین مفاعل فعلت

ضاد و نون و نین افی و بران

نمک و نون و نین افی و بران

کاس و حقیق و نون و نین

جواز و سبک و نون و نین

نری بکش خونی قدر و روان

مفاعل فاعلین مفاعل فعلت

ضاد و نون و نین افی و بران

نمک و نون و نین افی و بران

کاس و حقیق و نون و نین

جواز و سبک و نون و نین

نری بکش خونی قدر و روان

مفاعل فاعلین مفاعل فعلت

ضاد و نون و نین افی و بران

نمک و نون و نین افی و بران

کاس و حقیق و نون و نین

جواز و سبک و نون و نین

نری بکش خونی قدر و روان

مفاعل فاعلین مفاعل فعلت

ضاد و نون و نین افی و بران

نمک و نون و نین افی و بران

کاس و حقیق و نون و نین

جواز و سبک و نون و نین

رہائی

توضیح

از این میان جمیع اشیاء را میسر

و در حدود زمانه که در این کتاب
مکتوب شده است و در این کتاب
در مورد مرگ و موت و مرگه نوان
فراخنده ریزه زدن سوداگران
سواحل و بلاد و منات نامهای
و شربت و شربتی بت پران
افینل و حاشیه و خوشامتران
و ترزه اعد و معارض نیز که میباشند

[illegible]

القطوع في بحر الرمل الممتلئ المحدث

غنچه از رشت دانت میخورد و چون
 نیز در بر ریل این قطعه را میخواند
 تو ای حامی رزق و روزی مایه
 خشنود من بفرشته جاف و
 حیات و موت منی طریقه و ریش
 نشی و غم و شادی و آن گوش افروخته
 و یافتم و غم خنده و غم خارش
 که از این

ای ز بار یک میبانت همچو موی در کمر
فلاش فاعلاش فاعلاش فاعلاش
چند کون حد سینه رگه زانو لاس
شرف و بخت کحل سوره نیک
زین و سرخان سید کرک متعجب
چین خیمه و آفت مینای پروتو
نفس و غلب و کرم و زوین

شرف و شرف و دکان و دکان
 خلیف محبت قیام و سر و کلاه
 خط کدوم و خط کدوم
 بیا و ما ویم و بیا و ما ویم
 نشسته و نشسته و نشسته
 شفا و شفا و شفا
 بشط و بشط و بشط
 کوه و کوه و کوه
 کوه و کوه و کوه
 بیدار و بیدار و بیدار
 بزه و بزه و بزه
 زبون و زبون و زبون
 بنت و بنت و بنت
 مخ و مخ و مخ
 پس و پس و پس

۱۰۰
 ۸۶۵
 ۹۳۲
 ۹۴۷
 ۹۵۲
 ۹۵۷
 ۹۶۲
 ۹۶۷
 ۹۷۲
 ۹۷۷
 ۹۸۲
 ۹۸۷
 ۹۹۲
 ۹۹۷
 ۱۰۰۰

Handwritten marginal notes in the top right corner, likely in a later hand or as a continuation of the main text.

سایه جان من چون وید از بهار
برخیزد آمد چون سیمای مجرای بهار

القطعه فی بحر الخشت المثنی المصنوع

زهی طراوت زشت کل نمینهار
مفاعلن فعلن مفاعلن فعلا
زین جبر و استین بخت
کفر مجر و افتام ناقص
قطب خیم بر او بل از خوف
بدین و بلد و شهر شور و غش
حقیقه نامه قلم خامه دان سبک
لیب عاقل و غم و غمی و عاقل
حریفه یان و خشت خوب و خشت
عقور کلب کرده بمل زین شتر
اعدا می شوقه باز صد شاد و
و بیک شمش و سنج و شمش

قد تو در حسن سوزن و شوق
بهر بحر خشت این وزن را بکن
چون زل امن جامه ست ناله بند ازار
قلیل و در زویر اندک و صبر
عناد سازه و جبریل ز نام
چنانکه مغرک است که است حصن
خیاط و خیمه سوزن و غرور
شقیق داور و در و نور فینق و جمار
سفر جل ای و لغت کیت مان نار
فصیل و از شتر عقار کسدم زار
ثلث و شمس و پنج از ربع صید
نمانه تبع بود منت و نه توان

Handwritten marginal notes in the left margin, continuing the poetic or scholarly discourse.

تو هیئت شیرین و دل و زلفین

کتابت سنین ۱۰۴۰ و ۱۰۴۱

عقار و قیوة و راح و قدام و قیوة

نوشته در حجت منور خلد و بازو

فصل ثانی در بیان بعضی از صفات و احوال و فکر

و اما در این کتاب که در این کتابخانه است

و در این کتاب در بیان معنی و احوال

و بعد از آنکه در این کتاب

مقدمه
اول

بطین نزد کس هم باشد و چون و

محمد و محمد بن محمد و ان

فرمان و بین حدائی بود فرار گریز

شما را در دوزخ می نوشد الان خون

شیخ شمس الدین شافعی

والله وشيئ الكالم هو مشعر

هنا في بيت كرفان نه بيت مكر

...

حار لعمري و این از نوین و وار

و کرمه و زیتون و غیره

کام و کار و خوار و غلام و سوار و غلام و سوار

وَالْجَنَّةُ أَجْمَعُ

بسم الله الرحمن الرحيم

جمله ایم و سبب الحرم است

چو اتم شور زو شوک قار بندر

پوزو و بیج درخت و غنایم احمد

پادشاه در وقت وزمین و آب

بشر مزده و سنده هر قلم حمار

الحرم محترم اقدس و السلام باشد خواار

وَأَمَّا الْفُلُ فَأَنزَلْنَاهُمْ عَلَيْهِمْ وَأَتَيْنَاهُم بِطَارِيقٍ فَالْمُنَافِقِينَ

مقام حسن و عیون

بملا و سر و ماور و در کلاب

اولم و اس علمه و

رام پرده باریک کمانه دالان در

عاقبت رفعت لهما زخرفا

مراجعه به نسخه های دیگر

مراجهای شتر مرغی است چای غم
قصه دان خود مرطوف اتواری
نوشته در ربع درختی و سدر و سبزه
و یک طلع و حلال و چای و سبزه

کاش دان و و جاران ابرو گفتند
علیفه نوره نشوار حیره چه
چون من و نفع در کشت از کسور انوار
یقین بر آفت خرد مرده مرغ ای باد

بغض اول و شکر من و در کشت
وان عتبت که کوفت که نرا کشتی
چون سکه ای هم سدر و سبزه را کشتی
وینا من نقصان می پذیرد و کشتی

القطع فی بحر المجهت التتم الموعود

بریزد و صفت سینه ای ابر پرور
مفاعیل مفعلاتین مفاعیل مفعلات
و رب کین و مجیم است خوشی این
رحم قرابت و زهدان بود خشن دام
زکی است پاک حقی مبدان خفیه
علا فرشته فلک جبه مشرقی بر سر
فلک سیمیه شفق روشن اول

ز بحر محبت و کشت سینه ای که
نحوان نو نعدوی این قتل و نصیب
ولیع و طفل بی ام و والده مادر
چنانکه هر سه والد و اب است
چای بدیسی و رسول پیغمبر
شهادت و کونک و دود می و مجیم
مجزه کابک ن خط استوی مخور
ن است نورب خضای حیت بر

بجو و زلف زرد و کسور اول
آده است و بنای خرد را کونک
زبان ترکاش را کونک و کسور اول
وینا یزدان علی بندش کسور
باشد در معال و کشت است

طعم و عارف و ناز و حافظ است
دی است چون متنی بکسور و یک
کل بره بقو و ثور کا و کل بخش

رسمیه و خردن نبت و ابنه دان
مرازه زهره طالع و کسور و کسور

بسر خوان و و کسور
بسر خوان و و کسور

بکسور و کسور

بکسور و کسور

میر میوه لب اند وین کاه
جی کورک و شیخ خواهرش

طریق و سبیل و راه است راه
دم و جند و جیش و جگر است
نوش با کن است فاستباه
جو ایقی سفید است انوشیاه
رکیه است پرو قلیق است جاده
خطا هم و ذنب است عقیان
روز ریه شب کلا دان کیه
علا و معاد است و طایب است
زن و بعل شوهر ریه کلاه
بش وقت رفتن خلق صیحا
وی پسته بچوش بد کواه
سیاحت کنش سیاحت شناه
ز اسمانی سواق دان عزو جاده
اوان سمیت ایوان اولان کاه

نوش خواسته طاری و تالیش
غدا و اسن عکس و داوونی
ذوق است غریب است شکر
جی و لب عقل و نیمه خرد
قلب بزم است و قوام و صلب
منازل و قریای بکر بختین
قغیه حلیند فلغینه ریش
غدا و سنا با دلو است و شام
حکم و اور و حکم جاسی
تباب می رفتن و آمدن
علا و مجید و کرد و الما
جکل قلیک سمیت زشتی در

نوش خواسته طاری و تالیش

نوش خواسته طاری و تالیش
غدا و اسن عکس و داوونی
ذوق است غریب است شکر
جی و لب عقل و نیمه خرد
قلب بزم است و قوام و صلب
منازل و قریای بکر بختین
قغیه حلیند فلغینه ریش
غدا و سنا با دلو است و شام
حکم و اور و حکم جاسی
تباب می رفتن و آمدن
علا و مجید و کرد و الما
جکل قلیک سمیت زشتی در

نوش خواسته طاری و تالیش
غدا و اسن عکس و داوونی
ذوق است غریب است شکر
جی و لب عقل و نیمه خرد
قلب بزم است و قوام و صلب
منازل و قریای بکر بختین
قغیه حلیند فلغینه ریش
غدا و سنا با دلو است و شام
حکم و اور و حکم جاسی
تباب می رفتن و آمدن
علا و مجید و کرد و الما
جکل قلیک سمیت زشتی در

نوش خواسته طاری و تالیش
غدا و اسن عکس و داوونی
ذوق است غریب است شکر
جی و لب عقل و نیمه خرد
قلب بزم است و قوام و صلب
منازل و قریای بکر بختین
قغیه حلیند فلغینه ریش
غدا و سنا با دلو است و شام
حکم و اور و حکم جاسی
تباب می رفتن و آمدن
علا و مجید و کرد و الما
جکل قلیک سمیت زشتی در

مروزون افتاب لعل
 فعدن مفاعلن فعلات
 من و من از الی و محنت نا
 فی درخت و بیابان برو کم گنبد
 آن ولو کر منشی که ولان
 هم انشور و کاشما و ذرا این مسو
 ه اما سون انست و استن
 و پس و قبل پیش از
 عده مکره مکن و خود را
 غیر مرقط هر گز او نیست
 نکل آن زن بود که است
 یا تر تو مینیب و نعلنیا
 مندا رسته بخش اما نوش
 زمی و نریست و نیزه این زن
 مروز من از این زمان ببار

وزن بر تفتیق بحث از با
 کفتم این است دان توان مبعلا
 این کو کیست چون این
 بن و نا انشا و نا نا
 اینها همو جیشنا هر حب
 است تو انست زن و قی
 ما به و حبت من که با
 ا حرف ا مر ا لست ما را
 و تو کت نه و کلمه بی
 ز به و ز و است و است
 ثم الحبا و یلمینا الحبا
 حق استاب حول نعلنیا
 قط ما اند کلام من کما
 مرد و ذرا و دوست با
 انما و اید روز شو نقیم

این کو کیست چون این
 بن و نا انشا و نا نا
 اینها همو جیشنا هر حب
 است تو انست زن و قی
 ما به و حبت من که با
 ا حرف ا مر ا لست ما را
 و تو کت نه و کلمه بی
 ز به و ز و است و است
 ثم الحبا و یلمینا الحبا
 حق استاب حول نعلنیا
 قط ما اند کلام من کما
 مرد و ذرا و دوست با
 انما و اید روز شو نقیم

الظفر في بحر المحنة المثلث المقصور

مفاعیل فاعلین مفاعیلین
بکوی مجنبت خوان نود مفاعیلین

حقیق غایب و غور است علی

مختص و من این شهر از شهر
کرام با جمیع و اصل از و

البوم المذبح جاك و التفت و فرح

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا
ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله

فقط

[Faint handwritten notes at the bottom of the page]

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

زخم سوزنی که بر زخم بدنی باشم
قطع و آن زخم بدی و غرق بر خال
کایم هم سوزن و خرق هم
ای کس که زخم کاسه و سوزنی تمام
و شل غرق و شل و شل و شل
و شل و شل و شل و شل و شل

الفصل فی بحر المحدث المضمّن المقصود

زخمی که حال تو از زخم بدی و بر
مغاسل و مغاسل و مغاسل و مغاسل
مبارز و بطل و بارز و شجاع
غفور و سدید و شجاع و شجاع
و فاد و مجتهد و شجاع و شجاع
عبد و برادر و خد و برادر و خد
صلیب و در نهاده و زخم رانده بود
و زخمی و زخمی و زخمی و زخمی

الفصل فی بحر المحدث المضمّن المقصود

ای قدرت سر و فرمان و جنت با تمام
ساز و بر رمل بار و کر سیر و مقام

و السلام
و السلام
و السلام
و السلام
و السلام

رسید بفرقه بعد از زخم بدی
چنانکه مغز و خال و شل و شل
و زخمی و زخمی و زخمی و زخمی
و زخمی و زخمی و زخمی و زخمی
و زخمی و زخمی و زخمی و زخمی

جوانی که تو از زخم بدی و بر
بکوی محبت و فکری زخم بدی
شعور و فکری و فکری و فکری
زخمی و زخمی و زخمی و زخمی
زخمی و زخمی و زخمی و زخمی
زخمی و زخمی و زخمی و زخمی
زخمی و زخمی و زخمی و زخمی
زخمی و زخمی و زخمی و زخمی

ساز و بر رمل بار و کر سیر و مقام
ساز و بر رمل بار و کر سیر و مقام

[illegible]

القطر في بحر الهند في القرن الثاني في ايام بني محمد بن عبد الله

خوبی که شوی زود عالم را بعلوم
باعتبارت و بخل و ان بوطالب علم
عباس و ابولیس نیزه و مژه
وینداف مقوم به هزار است و شتم

القطر من نهر النيل الذي يصب في البحر من كات النهر في البحر

تخت شیشه نشین اندامی و حکیم
باشو نواری می و بکیر این تعلیم
با عاقله و ابهام به شمار مبهوش
از و اصفیه نیز به وام و حکیم

القلعة سنة في الحرب التي بيننا وبين العشرة

ای در مظهر غم تو در مان
وزیر تو دل اسیر صبا جوان

و یابست اندیشه
طلعت و زو زو عبیده

الفصل في امر الضيف الكبير في بيان مقتضى من العلم

ایکی از شعر مہاراجت در پی
فَاعْلَانِ مَعْلَانِ فَعْلَانِ

برده میتے ز چیشمخ توئی
کومی بحر خفیف ہے در پی

مفتیان صحابه ده بودند

این کتاب در بیان معانی و اصطلاحات
 و کلمات و عبارات و نحو و صرف و معانی
 و کلمات و عبارات و نحو و صرف و معانی
 و کلمات و عبارات و نحو و صرف و معانی

خلق و معنی و بود و رود
 اشعری و کنیف و زید است

القطعه بحر المضارع و العرب المتعین فی البحر موالد

ای شری یا بل و نور شد کوبه
 بحر مضارع این بود ای ماه مستبر

معقول فاعلین مفاعیل فاعلین
 دیگر فاعله آنکه نرسید محبت و نه بدست

موالی و از ده است نه ز کبی
 بوزن و غیره کینست مویست

اثوبان رینج و حال و بند یک رز
القطعه بحر القافیه العرب المتعین فی البحر موالد

نهی کشته مایم بالهام ملهم
 بحر القافیه العرب المتعین فی البحر موالد

فعلون فعلون فعلون فعلون
 بحر القافیه العرب المتعین فی البحر موالد

زهر است مصطفی هفت قلعه
 بحر القافیه العرب المتعین فی البحر موالد

کینه بدو نام و شوق و آنکه
 بحر القافیه العرب المتعین فی البحر موالد

القطعه بحر القافیه العرب المتعین فی البحر موالد

ای قد تو در ملک جان سروران
 بحر القافیه العرب المتعین فی البحر موالد

معقول مفاعیلین مفاعیل فعل
 بحر القافیه العرب المتعین فی البحر موالد

نوح و النعل مدینه مبدان
 بحر القافیه العرب المتعین فی البحر موالد

بالکین و زلزله از آب جهان
 بحر القافیه العرب المتعین فی البحر موالد

س اول

Handwritten marginal notes in red and black ink at the top of the page.

۲ بیج اول و قد سمع و قد سمع
۲ باقر از روی حال و صورت و طبع و مزاج
۲ بحر و طلاق و بعد صفت مختصه

القطعه بیهوش و بیهوش و بیهوش

۲ بنمای غیرت بر افلاک
۲ فاعلش مفاصل غیبت
۲ غش و لذت است اینهاست
۲ نازش و رفو کاس و خفا و غم
۲ دربان و ثقیل و شاقب باز
۲ الفلک و بحر و المجد و المجد

۲ بدان ای کل کردیت چون بخت
۲ مفاصل مفاصل مفاصل
۲ درویش و دو کانون و پس
۲ بنزیران و نمود و آب و آب
۲ الفلک و بحر و المجد و المجد

Extensive handwritten marginal notes in red and black ink on the left side of the page, including various signatures and annotations.

صبا چون از گل روی نقاشی بکشد بد

اسانی شور فارسی را در هیچ بشنو

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن

ز فرورین بویکده شمع در آتش آید

پس از شعله نور و زنده دانی از نور آید

شماره فارسی بر قلم خود در است می آید

القطعه سیب بحر ارباب می الهیج

مفعول مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن

موسیقی و لیلی و خرمی و شمع

و انگاه با سبک و کمال در است

القطعه سیب بحر ارباب می الهیج

سبحان و دو دایره شش دانگ می رسد

بیتی و پس خاقانی است بعد از آن

القطعه سیب بحر ارباب می الهیج

نهان کردند و در وقت روز آید

بدان این جز را تا در وقت روز آید

چون تقطیع این چنین از نور آید

بمان کرد و ادویه آنکه در است

که برهن جزا فتنه از عده می آید

مکانان هفتش کوه در شمار است

القطعه سیب بحر ارباب می الهیج

این بحر که جوان خود در شهر آید

بر صحنه آخرین کبریا در است

زین چارچوب بگذری نهان آید

مقدور مرغ و سبک و کمال آید

اینان یونیت قوی بود با صفا می

تنگور را تو فقط کن ای صاحب کمال

القطعه سیب بحر ارباب می الهیج

می بری کاندز میان جان و دل از تو
 کبر لعل جالو نیست جمله لعل از تو
 قاصدش فاعلان فاعلان
 بر جهان دیدیم که از مشرق بر آید
 در رمل ششوز می این اسم عالم
 جمله در نه و نهیل می لعل
 چون گل چون شور چون خور از تو
 سبقته میزان و غر فون حد و لعل
 قطع **فی بر الحقیق** المقصور بیوت و الب
 کینان

ای ترا آفتاب و ماه غلام
خاندان مفضل و فضل
محل و غریبیت با من تمام
تو روز میسران چو خانه دهم
تیر خور و خوشه میسران
روز که گفتم از جوم ترا

چشم آن مست ترک کافرش
 فغان مفاصل فغان
 خورشید دودی می است
 دوزخ و آتش و عذاب است

بوزنش غز بدل ریش
 توان تو خرقه ای که ریش
 جل و شور و شرباب و شیر
 بیت و نه قوس و جدی با کم و بیش

Handwritten Persian text, likely a manuscript page, featuring dense cursive script. The text is written vertically from right to left. A prominent signature or name is visible at the bottom center, possibly "محمد بن محمد". There are several red ink marks or stamps scattered throughout the page, particularly on the right side.

القدوسية: بحر القايه للمغن السلام في ذكر سيرة السيرة بالاف

کواکب مه و تر ناهید میدان

جو غور نشيد و مهر اتم و برين جو

القطر في الحنجرة العظم

المقصود في كتاب الجمل والزبد

لکھنؤ شہر کے ایک مدرسہ

چنانکه از کلمه ده ده است

سایه از خوشبخت تا غرضه بود

دل از حبس بچل کند تمام

القطر في البرق المبرق

س للحيوة في بيان ايام الخس

میں نے اس کو دیکھا ہے

و عند كرم تانیا ابی ماسیر

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم

سیرج و سیرده با سیر

في سنة ١٢٠٠

برقاعده مروضی می

به نرخواستن آنکه در دولت افتد و خلعت

شکست از اجازت بی

[Faint handwritten notes at the bottom of the page]

سورة المدد و عبادہ

۱۹ اشعار و اسطر

القطر والى

از آنکه علم تمام بخایه علم

وہ نام دان کہ لارم خوبی

دولت پروردگار

نہ کہہ سکتا ہوں کہ یہ

الحمد لله الذي جعل القرآن الكريم
أداة للتقوى والهدى

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي جعل في كل شيء
دلالة على قدرته وكرمه

1. 1000 1000

کتابخانه

1840

11. 08. 17.

Handwritten marginal notes in Persian script at the top of the page.

خور و گلان و کرد و بلند و باز
باریک و سرخ و سفید و سیاه

ایک در نور است و بسیار است
فاسدن مفاسل و غلظت
کوی بحر حقیف خوان در است
قروا شمار و غایب ز سبب

بود در جالبه ده قدیم
قد و توانم رقیب و حاسر و کر
که بول زمیسنند ای جان
نوش و مشک و معنی دان
و غن و دیگر بوی سفید و منج
که عرب باخته قمار با ن

شیخ و خدیج من کا و است الله
شبی و رباعی سدر است صانع

مخاف و بنون است حق خدیج
شبی و رباعی سدر است صانع
نمق و بعد سال نیز
شود بود از قوت عمل باطل

Handwritten marginal notes in Persian script at the bottom of the page.

فول

ده بر خلیل آمد و نوریت بر خلیل
 و او در از بود رسانید بر خلیل
 و ز کینه صفاتش شده عیان
 از بیته الفشعی را طلب
 هر روز ز راه سیزده کن
 بنیست و شمش در فزون کن
 سنی طرح بکن زین غیر شد
 آنچه از ماه میرود بشمار
 پس نظر کن که آفتاب بکاست
 پس هر برج طرح کن بستی
 گفت عیار لب به آیت قرآن مجید
 هر یک از وی قصص دیگر از انبیاء

در روزی که
 از بیته الفشعی را طلب
 هر روز ز راه سیزده کن
 بنیست و شمش در فزون کن
 سنی طرح بکن زین غیر شد

در روزی که
 از بیته الفشعی را طلب
 هر روز ز راه سیزده کن
 بنیست و شمش در فزون کن
 سنی طرح بکن زین غیر شد

در روزی که
 از بیته الفشعی را طلب
 هر روز ز راه سیزده کن
 بنیست و شمش در فزون کن
 سنی طرح بکن زین غیر شد

به نظر از وی

بانه از وی حل و حرکت می آید
 رنج و مشق است که شدت آن را
 بگویند **بجز الحقیقه**

الفصل سی و نهم در بیان فضیلت سحر و جادو
 زنی رخ نوزده طعن برده و جادو
 ر بوده چشم تو از جان بقرار قرار
 مفاصل فعدن مفاصل فعدن
 بکوی محبت این بحر را بکن بکار
 ز روی خفته هفتاد و یکد رسماً
 جل و شش است از زیری
 ۲ دهنب است سرب و نه این
 بچ و مس سهل و نه نقره بچه و جادو

الفصل سی و دهم در بیان فضیلت سحر و جادو

ای منور شید رخسار تو بکوی
 در سایه سایه زلف تو مده انگاه
 فاعلان فاعلان فاعلان
 خیز در بر مل این قطره را بگویند
 از فتر مستو که از میزان
 از رکن السربان زین المیزان
 فصله ندان کی می و نه صفوا

الفصل سی و یازدهم در بیان فضیلت سحر و جادو

نهی روت بخوبی کل و نه خجسته
 قدت سروان دل خطت ریحان جان
 مفاصل فعدن مفاصل فعدن
 بران بحر نرج در وزن خوش این
 زنی و زنی دهنه مرغ و شویان
 کشف شده معنی رده و عصاره و سحر

الفصل سی و هشتم در بیان فضیلت سحر و جادو
 زنی رخ نوزده طعن برده و جادو
 ر بوده چشم تو از جان بقرار قرار
 مفاصل فعدن مفاصل فعدن
 بکوی محبت این بحر را بکن بکار
 ز روی خفته هفتاد و یکد رسماً
 جل و شش است از زیری
 ۲ دهنب است سرب و نه این
 بچ و مس سهل و نه نقره بچه و جادو

الفصل سی و هفتم در بیان فضیلت سحر و جادو
 زنی رخ نوزده طعن برده و جادو
 ر بوده چشم تو از جان بقرار قرار
 مفاصل فعدن مفاصل فعدن
 بکوی محبت این بحر را بکن بکار
 ز روی خفته هفتاد و یکد رسماً
 جل و شش است از زیری
 ۲ دهنب است سرب و نه این
 بچ و مس سهل و نه نقره بچه و جادو

Handwritten text in Arabic script, likely a continuation of the manuscript's content, possibly a list or a detailed description of items.

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على سيدنا محمد
النبی المصطفی وعلیه آله الطیبین الطاهرین

عِلْمٌ وَعِلْمٌ وَعِلْمٌ وَأَنَا أَسِيْرُ مَالٍ
حِيلُوا بِلِوْثِي وَفِي مِزْزَارٍ وَمِطْلَبٍ
نَشْأُو قَبِيْرٍ بِشَرْبِ مِزْزَارٍ

وینان و نکل بد آمد حصین و کج بود
فری رسوایی ناکس خسته نا نوری تابان
کی شمعان و ویم نریمان بسوم طمان کج بود
نی شوم و نیکو فغان و کج بود

فقط بنموده و اداریه و معین بدین
مقتضی سوان کبیره قدیر و سوان
فقط بنموده و اداریه و معین بدین

فصل فی بیان طاعت و عبادت و ذکر و تلاوت و نماز و روزه و صدقه و حج و عمره و غیره

از نردی بر منی بر ارم بند

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي جعل القرآن
مدرسة للعلماء ودار
الحكمة وكنز الخلق
الأمين

سورة التين
بسم الله الرحمن الرحيم
التين
والزيتون
والجبل
النبينا
ان هذا البلد
الحرام
الذي جعلنا
له القادسية
والذي جعلنا
له القادسية
والذي جعلنا
له القادسية

عند ذوقه من قبحه
عند ذوقه من قبحه

عن ابن عباس قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم
من غلبته فاحسب نفسك وانكسرت فاحسب
نفسك فاحسب نفسك وانكسرت فاحسب نفسك

Handwritten text in Arabic script, likely a title or heading, possibly reading "بسم الله الرحمن الرحيم" (In the name of Allah, the Most Gracious, the Most Merciful).

نقشه جهان
مقول زبان
نقشه جهان
نقشه جهان

نقشه جهان
مقول زبان
نقشه جهان
نقشه جهان

نقشه جهان

ای سیم که هست
مفعول فاعلات
میراث ناودان
کل و جمیع
فیض کرب و غم
فتاخیر سق
خداوند و ملک
خود و ملک
ماه چهارده بدرست

جان در هوای
این بحر امضا
جون ملقب
شهرت و نصیب
دانه و ذره
نعمت بود
زی و عباس
از انبیا
ماه است

نقشه جهان

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰
۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰
۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰
۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰
۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰
۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰
۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰
۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰
۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰

زشتوق رخت لاله را داغ بر

فَعُولٌ فَعُولٌ فَعُولٌ

ترا ب و رغام و شرمی خاکین

ده اسپند و رتاختن سرگی را

مَحَلَّةٌ مُصَلَّةٌ مُسَلَّةٌ وَتَنَالِي

لطف و سکنت از راحت و رفاه

رأى من كثرة من في

پس در علم و ادب و دین و دنیا

ایہ پوسہ و عوجان نمان

لین خست جام ست و اجر حقه

غیوریت رشکین لباس است ضد

بسم الله الرحمن الرحيم

نقیع و کثره و لیمه عصف

ووضعت في اوقات الحلو

القطعة في بحر المجتهد

چو دل پرده عشاق بگشاید

ز رشک قدرت بنم و رایابی در کل

تقارب ازین وزن کرد و حاصل

وَطَنِ جَانِکِ کَرَمِ نَزَرِ رِیغِ مَنزِلِ

بترت نامی است روشن مشكل

هو تاج و عاظمه خط و مؤمل

بجاءه

قواد است قلب و زبان سار

بلی مت قاسور دیگر چہ شکل

مَرْكَا تَمْرِي مَحْجُو مَذْبُوح بِسْمِل

عمر خندان آسان عوایس است مشک

اسفست غمگین خفست تیر

شتر و مرقم و قلم است و قلم

و کما یفید ان شاء الله

حاصل

نما رامي بکامیت جهان باد
المقصود

به بحر مجتبیٰ بر خوان غزل به نغمه

مکوی تا شودت علم و دانش و فر

۱ سعال سرفه و سرعت شتاب لبث
 ۲ بلال ماه نوبت و قمره و قشر
 ۳ اشک شکسته سر و خیمه اش و اقرع
 ۴ قیل گشته و عظم استخوان ضعیف گشت
 ۵ خواب نایب و نزار است و بخت
 ۶ قصب فی آمد و طفاکز و ویرانه غرو
 ۷ فقاغه دانش و کافی بسند و طبع
 ۸ حوطه طیب و شیرب مدینه نام قوی
 ۹ محی قرع شرع در روضه و نزار شتاب
 ۱۰ سوبق است و جیش و خربش
 ۱۱ قفا فلان تی فوج خربش و کوه
 ۱۲ ذکی است زریک و خور و خور نشیند
 ۱۳ قسامه پیچ سوکند دان شنیده
 ۱۴ جدرید و حص قشیر بدیع نازده
 ۱۵ خلیل دوست بود و حله دستی میلا

قیر لونه و جاسع فراخ و صفت تنگ
 شعل و می نهر و صنیع چنگ و نو
 اشلی و اقطع بیدیت این و انج
 چو فند و دوت و غر بوزان و خربش
 ولی خامه و زکی کبوتر است و کلنگ
 چنانکه تلبان شمشاد از دما و تنگ
 ذلیل غار و غر زار چمن و قصد
 چو بکه نکه شناس و صفا و مروه
 و طریح حاجت و صلح است و صفت
 جیب طعام در شست و بخت و بخت
 سبات خواب و شرف و لاله و درد
 ادیب ادب آموز دان او و شتاب
 ولی شتر مقنا طریح است و صفت
 شریح هم چو خیمه گمان مقنا و جنگ
 چو حله خصلت نگو و حال و ان

۱ سعال سرفه و سرعت شتاب لبث
 ۲ بلال ماه نوبت و قمره و قشر
 ۳ اشک شکسته سر و خیمه اش و اقرع
 ۴ قیل گشته و عظم استخوان ضعیف گشت
 ۵ خواب نایب و نزار است و بخت
 ۶ قصب فی آمد و طفاکز و ویرانه غرو
 ۷ فقاغه دانش و کافی بسند و طبع
 ۸ حوطه طیب و شیرب مدینه نام قوی
 ۹ محی قرع شرع در روضه و نزار شتاب
 ۱۰ سوبق است و جیش و خربش
 ۱۱ قفا فلان تی فوج خربش و کوه
 ۱۲ ذکی است زریک و خور و خور نشیند
 ۱۳ قسامه پیچ سوکند دان شنیده
 ۱۴ جدرید و حص قشیر بدیع نازده
 ۱۵ خلیل دوست بود و حله دستی میلا

۱ سعال سرفه و سرعت شتاب لبث
 ۲ بلال ماه نوبت و قمره و قشر
 ۳ اشک شکسته سر و خیمه اش و اقرع
 ۴ قیل گشته و عظم استخوان ضعیف گشت
 ۵ خواب نایب و نزار است و بخت
 ۶ قصب فی آمد و طفاکز و ویرانه غرو
 ۷ فقاغه دانش و کافی بسند و طبع
 ۸ حوطه طیب و شیرب مدینه نام قوی
 ۹ محی قرع شرع در روضه و نزار شتاب
 ۱۰ سوبق است و جیش و خربش
 ۱۱ قفا فلان تی فوج خربش و کوه
 ۱۲ ذکی است زریک و خور و خور نشیند
 ۱۳ قسامه پیچ سوکند دان شنیده
 ۱۴ جدرید و حص قشیر بدیع نازده
 ۱۵ خلیل دوست بود و حله دستی میلا

القطعة في بحر الخفيف الموزون

ای خط رشک مشک تاز
میل بحر خفیف کردار بے

میل و خفیف کردار ہے

فعلاتن مفاعلهن فعلن

کوی چون پنبیلان گلزار

سکرستی و صحویشیا

نَصْرٌ وَخُونٌ وَمُظَاهَرَةٌ بَارِئَةٌ

مُبرِّمٌ وَمُتَّقِنٌ وَمُتَيْنٌ حَسْبُكُمْ

مظلم و داج و مذلم تار

ومن وونی است وونی استی

فَأَنْتَ تَنْتَوِيحُ وَتَنْتَوِيحُ
بِمَرْأَلِ مَعْمَةٍ وَتَشْدِيدِ لَامٍ وَتَنْتَوِيحُ

ایستمال و مزارعت بیت و مزارع

استیقامت تضرع و زاری

فَضْرِبْ فِي جُلْدِهَا مِائَةً سَلَامًا وَخُصِّمُوا وَرَدَّ

ترکی اُتلاق بندوی مارت

قسم و حلقه و ملین سولت

فوقی واسل فتم زنه

یا عیسی و حرمان قنوطا نومید

چون تعطل بطله سکار

۱- قزوینی قضاة مک آبی

با حرف فیشہ حوی سنہ ۱۱۰۱

عُفُّ بُوبِي هِت دُخُف نِيكِي

مشک و برات پیراز

ذبت و فعت و جزیه سرگزیه

قَدْ وَرِثَ بَيْتَ وَتَمَّ وَرِثَ خَارِ

زنی دل پرده از گل لاله رویت بر کن

شده و بوانه ز کمر زلفت عقلم سو

مفاعیلہ بمفاعیلہ بمفاعیلہ بمفاعیلہ

بخارا از قطعه در کوزه خور

وَقُوفٌ وَخُدُورٌ شَعْرَةٌ وَفُتْمٌ وَعِلْمٌ وَفَقْرٌ

غَارُ حَفَا انْهَمَزْ حَذُوهُ وَخَدُّهُ

7

[illegible]

تحت

1875

This is a close-up photograph of a blank, aged, cream-colored page, likely an endpaper or flyleaf of a book. The paper has a slightly textured appearance with some minor discoloration and small dark spots, possibly foxing or dust. A faint, dark horizontal line is visible near the bottom edge, which could be a shadow or a mark from the binding process. The overall tone is warm and off-white.

Handwritten marginal notes at the top of the page, including the word "مختار" (Mukhtar) and other cursive script.

مختار و مکتب چون و فخر و عید
رطب سرما و قنوان خوشه و چون

چنین است و کبریا چون و فخر و عید
تره ضغن و ضغینه اخیره و مقدون

قشیر کیده آتش و ان کا نون است
الی نعمت ضرر ز رحمت ملائم و نعمت و رحمت

سنام و کتر و حید چون و کبریا و کبریا
از مشک تر و فزوده بر صغیر و فزوده

مفعول فاعلات فاعیل فاعیل
از میل شفه و مخفی شکر و دان

خیز و چاک و جین و سبک کاشمو
شکر است و قش و کبریا و کبریا

کابوس و ان کایه و ضا و طایفه
حصیه خایه عانه زمارت و مرقه

ممنوع و منبج و جبد و قصد راه
نزد و کبریا و کبریا

مختار و مکتب کید و کید و کید
چین و کید و کید و کید

چو کلمان مرد و دویست و کید و کید
سبوط است و سبیط و کید و کید

قشیر کیده آتش و ان کا نون است
کینان و کینان و کینان و کینان

فتوت شد و جواد و کید و کید
جست از رخ و کید و کید

بحر مضاع آمده این بحر و کید
فولاد اینست و کید و کید

تسخین و قش و کید و کید
میل و کاش و کید و کید

جا تو هم منته و کید و کید
شهر معاک سینه و کید و کید

ورد و کید و کید و کید
نزد و کید و کید

Extensive handwritten marginal notes on the right side of the page, including the word "مختار" (Mukhtar) and other cursive script.

Extensive handwritten marginal notes on the left side of the page, including the word "مختار" (Mukhtar) and other cursive script.

شعب و فخر قنیک غار و فسیله بطن
خلان و دوستان و خال است در میان
بارض جیم و بیره و ضمه جیم

القطعه فی بحار

ای بکرت صف زده خوابان
فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن

اشع موم و زلف برنج ناسه
تعبه سوراخ است مغل و بزم

شیخ فانی و یمن هم و بزم
علو بالا بفل سی و دل دامن

مقدم العین و ماتی مونی و
جوز کوز و بادام است و ماتی

پس تفت اعمال و وان تفت
چون الکاف است و لیه بر زده بالان

بر زده قراطه و بماند و بالان
قراطه و بماند و بماند

بضمین قاصد و بکمال
بضمین قاصد و بکمال

این شش طبایق رطبه شمار می شود
همه هم جوید است بر شمش بود
پس اگر کندن چه اگر کج جویا خوش

مل المثنی المنصور

سجوا خیم بسته کرده تابان دایره
هست این بحر نعل بر خوان بصوت

شادن و خشف و غزل است در شانه
گلستان ماسته است و گلستان و شانه

خیز بون شمل مجر و در و شانه
خرم و بنیان و اساس اصل

کج چشم و موخرش و بنال و مائل
چون بر خط اطاعت بالوده مین

رودت بر کین است لیکن قوت بر کین
مقود و افشار است و مقلطه و علیق

جفن نیک و موخرش و بنال و مائل
جفن نیک و موخرش و بنال و مائل

بکمال و بکمال
بکمال و بکمال

این شعر در وصف یک شخص است که در میان دوستان و فاعلاتن قرار دارد.

این شعر در وصف یک شخص است که در میان دوستان و فاعلاتن قرار دارد.

این شعر در وصف یک شخص است که در میان دوستان و فاعلاتن قرار دارد.

این شعر در وصف یک شخص است که در میان دوستان و فاعلاتن قرار دارد.

این شعر در وصف یک شخص است که در میان دوستان و فاعلاتن قرار دارد.

این شعر در وصف یک شخص است که در میان دوستان و فاعلاتن قرار دارد.

ست منظر و و فرات و بخت آینه
و خش و شوی و قزو و غیر و منحل و کحل
خیر و ناهق و زهر است اما اتان ماده
افطع فی بحر التفاح
رخت طعن خوبی زده بر قوسه
فعلون فعلون فعلون فعلون
و خیز و ملخص بود مختصر
کامی و کامی و کامی و کامی
ای برده مهر از مه روی تو مشعل
مفعول فاعلات مفعایل فاعلات
خارج برون جبرج و خلج و خج
و الوه خیز زاده و بطخ خیز زده
قفق و خجالت سلفات نکشت
جهه چکاد و مفرق فرق و ماع
طلق و محاض و مده و غیل و شریح
وضع آن چکه آخر طهرش بود

ست عیسی سید موسی از خلایق
چون اتان سیدانه ماه خوش و کوب
عجل کوساله و لیکن خوش و کوب
لبت عینیه کرد خون در جگر
تو این بگردش تقارب شمر
سوی جز نعم آری الا مکر
و کامی بمعنی کم اندر سبر
ممکیت تا بروی تو کرد و محال
بحر مضارع است بخوان خوش
داخل درون طبق ته و ضوضا
چون کجک کاک قرص کلیمه
ضب شوهار ضفیع و خیز و دلق
امم الذبایع حای و می و مجمه
آورده و خوشتری جذری لفظ الیه
یتین آنکه باز کونه پاید بقا الیه

کلمه
بدر افطع و در فاعلات
خبر و مضارع و فاعلات
فعلون فعلون فعلون فعلون
بدر افطع و در فاعلات
خبر و مضارع و فاعلات
فعلون فعلون فعلون فعلون
بدر افطع و در فاعلات
خبر و مضارع و فاعلات
فعلون فعلون فعلون فعلون
بدر افطع و در فاعلات
خبر و مضارع و فاعلات
فعلون فعلون فعلون فعلون

Handwritten marginal notes in Persian script, including various definitions and grammatical explanations, some written in red ink.

بسم الله الرحمن الرحيم

مطبوع بخت مغرور کفیل و مجرور

مشط است شانه دل که من مشاه

سط است و زبر و خط و قلم و مشاه

مخاطره زنده باشد و مقارنت

معیار چه تر از وی از نسخه نم عمود

ملاح کشتی بان و قفل تیر کشتی

آن غرور که در رسول خدا و

بدر واحد قریظ حنین و مصلحت

ای قدرت سرور و کل رعنا

فاعلاتن مفاعیلن فاعیلن

فرخ دور خلد بقلة الحمفا

معمعان است و دوف و و کرکی

وز و کل دان و هند با کس

نعم و خوش چار پایه سبع

عجاست و ویرک چور و فیر

بسم الله الرحمن الرحيم

مطبوع بخت مغرور کفیل و مجرور

مشط است شانه دل که من مشاه

سط است و زبر و خط و قلم و مشاه

مخاطره زنده باشد و مقارنت

معیار چه تر از وی از نسخه نم عمود

ملاح کشتی بان و قفل تیر کشتی

آن غرور که در رسول خدا و

بدر واحد قریظ حنین و مصلحت

ای قدرت سرور و کل رعنا

فاعلاتن مفاعیلن فاعیلن

فرخ دور خلد بقلة الحمفا

معمعان است و دوف و و کرکی

وز و کل دان و هند با کس

نعم و خوش چار پایه سبع

عجاست و ویرک چور و فیر

بسم الله الرحمن الرحيم

مطبوع بخت مغرور کفیل و مجرور

مشط است شانه دل که من مشاه

سط است و زبر و خط و قلم و مشاه

مخاطره زنده باشد و مقارنت

معیار چه تر از وی از نسخه نم عمود

ملاح کشتی بان و قفل تیر کشتی

آن غرور که در رسول خدا و

بدر واحد قریظ حنین و مصلحت

ای قدرت سرور و کل رعنا

فاعلاتن مفاعیلن فاعیلن

فرخ دور خلد بقلة الحمفا

معمعان است و دوف و و کرکی

وز و کل دان و هند با کس

نعم و خوش چار پایه سبع

عجاست و ویرک چور و فیر

بسم الله الرحمن الرحيم

مطبوع بخت مغرور کفیل و مجرور

مشط است شانه دل که من مشاه

سط است و زبر و خط و قلم و مشاه

مخاطره زنده باشد و مقارنت

معیار چه تر از وی از نسخه نم عمود

ملاح کشتی بان و قفل تیر کشتی

آن غرور که در رسول خدا و

بدر واحد قریظ حنین و مصلحت

ای قدرت سرور و کل رعنا

فاعلاتن مفاعیلن فاعیلن

فرخ دور خلد بقلة الحمفا

معمعان است و دوف و و کرکی

وز و کل دان و هند با کس

نعم و خوش چار پایه سبع

عجاست و ویرک چور و فیر

بسم الله الرحمن الرحيم

مطبوع بخت مغرور کفیل و مجرور

مشط است شانه دل که من مشاه

سط است و زبر و خط و قلم و مشاه

مخاطره زنده باشد و مقارنت

معیار چه تر از وی از نسخه نم عمود

ملاح کشتی بان و قفل تیر کشتی

آن غرور که در رسول خدا و

بدر واحد قریظ حنین و مصلحت

ای قدرت سرور و کل رعنا

فاعلاتن مفاعیلن فاعیلن

فرخ دور خلد بقلة الحمفا

معمعان است و دوف و و کرکی

وز و کل دان و هند با کس

نعم و خوش چار پایه سبع

عجاست و ویرک چور و فیر

الصلوة ٦٢ في ذكر الرجل في ذكر

نامهای چهارده منضم و

مصطفیٰ و سہ محمد رضی و علی
القطب فی بحر النور الشاہ

رہی رویت کہ رشک نو بہار خور و آو

مفاعيلن مفاعيلن مفاعيلن

کشتن اور مزد و بهمن و ارمی کشتن

رویا و کدورت اور ابان کورم
وہرام

به این مهر و سوسن رسد هر دو

پس بگویم که این دو مار را میگوید از آن

وفي الروح والفرد يتموا هذا

ويعلى المطلوب الزوج

ی انکه حسن و یقین از مهر برتر است

فَعُولُ فاعلات مفاعيل و فاعِلُن

زوج و فرزند است اعدا و کم است

روح کوی شده مطلوب میرد
افزون فی بحر الهزج العمد

فی رویت بخوبی مهر تشویر
فلعلیه مفاعیل فضل

سفرین و یمن و یمن

اسماء الراجحة في القصر

لغت خواهی نامی نداد کار اندر

جمع و نویسی و رسم اندیکسین

ترا سوخته با عشاق کار داد و

بلی این را منجم گوید که اندر علم او

در کشتیور سفنداریند خور و اوقار
افقار است

چو ماد و تیر و کوش و دی مهر زینم

چورام و باد و دیبا وین را و کوشند
یا و است

که نام سی و دو روز از حکمی قاری

وَأَكْثَرُ مَا عِنْدَ الطَّالِبِ غَالِبٌ

وَمَنْ اسْتَوَارَ يَغْدِبْ ظَالِمٌ

مه را بر خاک پای تو بر دیزه آ

بحر مضارع آمده هم به سیرت

و در مختلف شوند و طرز ان اکثر

ورفرد مستوی شده طالب

بپای عقل از لطف تو زنجیر

مسدس دان برج بی ماه یوز

وامام محمد باقر و امام محمد تقی

وین
که این سی روزمه

بود مردانک را کان چارستو	تسوی زان بودیک جبهی
وزان سرجه باشد وزن دو	کم و بیشی ندارد اینان کبر
جوشش خردن است و خردی	ده و دوفلس دان از رویی
بود فلس زانسانش قید	قتید ششش بقیرت ای جهان
بقیری هشت قطیر است و آنکه	ده و دوزده دان تو وزن قطیر
ببافت است از مرزده لیکن	محاسب باید آرد تا به تقریر
ای کل اند ویتوشده پیرمان	نرگس از چشم تو شده حیران
فاعلا من مفاعله من فعلن	نام این بحسب شد خفیف
سورمائی که آیه سجده است	چارده دان تو جمله مقرران
اول اعراف و بعد و خل اسری	مریم و حج و سوره فسران
غلا و تم سجده ص و حم است	نجم و انشقت است و اقرا خوان
شافعی راست سجده آخر حج	همچو در فرض مذنب لغمان
حلت است آلتش و شیر و گمان	طبع جواز او دلو و پله سو
تورفاکی و جبری نوشته چنان	دانکه خرچنگ و جوت و عقرب ما
نجی را و دوسانی بود و می افزا	یکی زان خفی بود و دیگر جله
سره اما د بودند از مصطفی	ابوالعاص و عثمان و دیگر علی

۱	۲	۳	۴	۵	۶
قرم	عقوه	لوان	نبد	لفت	لغر
۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲
ادی	اصح	سقم	موازیم	مبارز	مبارز
۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸
عصفه	رقاد	قطعه	موازیم	بعض	قطعه
۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴
نحفت	بام	قطعه	پنجم	وزن	بافان
۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰
قطعه	سرد	مولی	توبان	قطعه	سند
۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶
مخ	اول	قریه	قطعه	موازیم	زهر
۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲
دوبار	سعد	قطعه	سقم	حسن	موازیم
۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸
قطعه	سبت	موازیم	وزن	سبت	موازیم
۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴
زهر	دور	سبت	موازیم	موازیم	موازیم
۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰
قطعه	سبت	موازیم	موازیم	موازیم	موازیم
۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶
موازیم	موازیم	موازیم	موازیم	موازیم	موازیم
۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲
قطعه	سبت	موازیم	موازیم	موازیم	موازیم
۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸
موازیم	موازیم	موازیم	موازیم	موازیم	موازیم
۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴
موازیم	موازیم	موازیم	موازیم	موازیم	موازیم
۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰
موازیم	موازیم	موازیم	موازیم	موازیم	موازیم

موازیم

